

بررسی تلمیحات در شش قصیده علوی فیاض لاهیجی در منقبت امیرالمؤمنین علی (ع)

صغرا مددی^۱

چکیده

عبدالرزاق لاهیجی متخلص به فیاض از فلاسفه و متکلمین بزرگ شیعه در قرن یازدهم به شمار می‌رود که شخصیت ادبی او کمتر شناخته شده است. دیوان فیاض شامل قصاید، غزلیات، رباعیات، مثنوی‌ها، ترکیب‌بندها و ترجیع‌بندهایی است که در موضوعات مختلف به‌ویژه در منقبت و مرثیه اهل بیت اطهار^(ع) سروده شده است. وی در غزلیات از اصطلاحات و رموز عرفانی استفاده فراوان کرده و اغلب قصاید خود را به موضوعات مذهبی اختصاص داده است. در این مقاله، تلمیحات فیاض در شش قصیده علوی او مورد بررسی قرار گرفته است. شاعر در این قصاید به بیان فضایل حضرت علی^(ع) همچون علم، تقوا، قرابت با پیامبر^(ص)، فصاحت، عدالت، شجاعت، سخاوت و ... پرداخته و آن‌ها را دلایلی برای شایستگی آن حضرت جهت جانشینی رسول خدا^(ص) دانسته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات شیعی، قصاید منقبتی، امام علی^(ع)، فیاض لاهیجی، تلمیحات.

مقدمه

ملاً عبدالرزاق بن فیاض لاهیجی قمی متخلص به فیاض از حکمای قرن ۱۱ هـ و از جمله شاعران معروف و مشهور هم‌عصر و داماد ملا صدرای شیرازی است. فیاض تألیف‌های معروف در حکمت و کلام داشته است و در شمار شاعران مشهور زمان خودش بوده است.

تاریخ تولد فیاض مبهم است و وفاتش در سال ۱۰۷۲ هـ رخ داده است. مرقد آن حکیم علی القاعده باید در قم باشد؛ اما محل آن ناپیدا است. از دیوان وی نسخه‌هایی در دست است که دو جلد آن در کتابخانه ملی تهران موجود است و انتشارات تهران به چاپ رسانیده است که اولین مجموعه از قصیده‌ها، ترکیب‌بندها و ترجیع‌بندهای طولانی است.

در اشعار فیاض اثر تحصیلات و اطلاعات فلسفی و کلامی او غالباً آشکار است. زبان فیاض ساده و روان است و در آن از پیچیدگی‌های کلامی که از ویژگی‌های شعر عصر وی است، کمتر دیده می‌شود.

اندیشه مذهبی و عرفانی در شعر فیاض زیاد به چشم می‌خورد. وی از ارادت‌مندان مخلص خاندان عصمت و طهارت است و بیش از همه به امیرالمؤمنین علی^(ع) عشق می‌ورزد. قصاید او اغلب در مدح ائمه^(ع) است.

از سروده‌های فیاض، بی‌اعتنایی به مقام و منصب دنیوی آشکار است. هرچند بنا به رسم زمان کتاب «گوهر مراد» را به شاه عباس دوم تقدیم کرده است و در حق شاه عباس، شاه صفی و ۳۹ تن از وزرای آنان قصیده‌ها سروده است؛ اما از نحوه زندگی و معاش وی می‌توان دریافت که نه سر رهبری و ریاست داشته است و نه طمع مال و مکت. درخواست او از مدح ممدوح جز این نیست که خدمت معاش کنند و او را در قم بفرستد تا به تدریس و تحقیق مشغول باشد. دیوان وی تقریباً شامل ۱۲۰۰۰ بیت است که شامل قصیده، غزل، قطعه، مثنوی و رباعی است. (لاهیجی، ۱۳۸۰:

۷-۲۹)

چیستی تلمیح

تلمیح از ریشه لمح گرفته شده است و به معنای شباهت داشتن، درخشیدن برق و ستاره است. تلمیح در لغت یعنی با گوشه چشم نگریستن است. تلمیح از جمله صنایع معنوی بدیعی است که در آن نویسنده یا گوینده در ضمن نوشتار یا گفتار خودش به آیه، حدیث، داستان و یا مثال قرآنی اشاره می‌کند. (همایی، ۱۳۶۴: ص ۳۲۸)

تلمیح غیر از معنای اصلی آن، در عرصه‌های دیگر مثل موسیقی نیز به کار می‌رود. در جایی نوازنده یا خواننده در جریان بداهه‌نوازی یا بداهه‌خوانی به آهنگ‌های مشهور دیگر اشاره می‌کند و به این کار می‌توان تلمیح گفت.

ارزش تلمیح به میزان تداعی‌ای بستگی دارد که از آن به دست می‌آید. هر قدر اسطوره‌ها و داستان‌ها لطیف‌تر باشند، تلمیح بلیغ‌تر محسوب می‌شود. لازمه بهره‌مندی از تلمیح، آگاهی از دانسته‌ای است که شاعر یا نویسنده بدان اشاره می‌کند؛ به همین سبب دریافتن تلمیح‌هایی که یک شاعر جاپانی در شعر خود آورده برای خواننده فارسی‌زبان دشوار به نظر می‌رسد و همین طور بالعکس.

مصادق‌هایی از تلمیحات

لِيُذْهِبَ بِهِ شَأْنُكَ بُوْدَهُ وَيُطَهِّرَ ز يَتْلُو شَاهِدَ بِهِ سَوَى كَهْ أَيْمَى
(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۶).

این شعر به آیه‌های زیر اشاره دارد:

۱. اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (احزاب: ۳۳)
۲. اَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ اِمَامًا وَرَحْمَةً اُولٰٓئِكَ يَؤْمِنُوْنَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْاِحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ اِنَّهُ الْحَقُّ مِّن رَّبِّكَ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ. (هود: ۱۷)

به تنزیل شد (هل آتی) از چه منزل نبی را ز بلغ چه کرد عُتبی

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۶)

شعر فوق اشاره به آیه زیر دارد:

۱. هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً. إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا. (الانسان: ۱-۴)

که از اینما بود مقصود ایزد به سائل که انگشتری کرد اعطی
به تمنای عطای کفش از گوهر کام دامن فقر گرانبمایه‌تر از جیب غناست
(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۶-۳۲)

اشاره به این آیه دارد:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (مائده: ۵۵)

در شأن نزول آیه آمده است: سائلی وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی^(ع) در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش این آیه نازل شد. ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند ابن عباس، عمار یاسر، جابر ابن عبدالله، ابوذر، انس ابن مالک، بلال... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این شأن نزول توافق دارند. (علامه امینی، ۱۳۷۵: ۵۲)

عمار یاسر می‌گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا^(ص) فرمود: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه» (طباطبایی، ۱۲۸۱-۱۳۶۰: ۳۱۹)
پیامبر اکرم^(ص) در غدیر خم برای بیان مقام حضرت علی^(ع) این آیه را تلاوت فرمود.
ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل کرد. (حویزی، ۱۳۸۳: ص ۲۸۱)

کلمه «ولی» در این آیه، به معنی دوست نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می‌کنند.

امام صادق^(ع) فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...» علی^(ع) و اولاد او تا روز قیامت

هستند. پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل او است. آنان در حال رکوع صدقه می دهند. (کلینی، ۱۳۷۴: ۲۸۸)

امام باقر^(ع) فرمود: «خداوند پیامبرش را دستور داد که ولایت علی^(ع) را مطرح کند و این آیه را نازل کرد». (کافی، ۱۳۷۴: ۲۸۱)

که بود آنکه با او به فرمان ایزد نبی شد مباهل به قوم نصاری

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۶)

در شعر فوق اشاره به آیه مباهله شده است.

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». (آل عمران: ۶۱)

۱- «نشدکم باللہ فیکم احد اخذ رسول اللہ^(ص) بیده و ید امرأته و ابنیه حین اراد ان یباهل

نصاری اهل نجران غیری؟ قالوا: لا.» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۸۵)

۲- «افتقرون أن رسول الله^(ص) حین دعا اهل نجران الى المباهله انه لم یأت الا بی و بی

صاحبتی و ابنی؟ قالوا اللهم نعم.» (طبری، ۱۳۵۲-۱۳۵۴: ۱۹۲)

۳- «أنشدکم الله هل فیکم احد اقرب الى رسول الله فی الرحم منی و من جعله نفسه و

أبنائه و نسائه نسائه غیری؟ قالوا اللهم لا.» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۵۰)

۴- در کلام امام حسن^(ع): «ایها الناس انا ابن البشیر و انا ابن نذیر و انا ابن السراج المنیر...

فاخرج جدی يوم المباهله من الانفس ابی و من البنین انا و اخی الحسین و من النساء

فاطمه امی فنحن اهله و لحمه و دمه و نحن منه و هو منا.» (ابن اثیر، ۱۴۰۳: ۱۴۷۰)

۵- در کلام امام حسین^(ع): «قال انشدکم الله أتعلمون رسول الله^(ص) حین دعا نصاری من

اهل نجران الى المباهله لم یأتی إلا به و بصاحبته و ابنیه؟ قالوا اللهم نعم.» (ابن جور،

۱۲۸۵: ۱۷)

به شأن که جبریل شد لافتی گو پیامبر به کی گفت انت منی

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۶).

در بیت بالا دو مورد تلمیح به کار رفته است.

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران: ۱۲۲)

در اشاره به واقعه جنگ احد، پیامبر در جواب جبرئیل فرمود: او از من است و من از اویم و بانگی برآمد: لاسیف الا ذوالفقار. در جنگ احد حضرت علی^(ع) کافران را که قصد حضرت رسول را داشتند متفرق کرد و پرچمداران را کشت و جمعی را به دوزخ فرستاد. جبرئیل گفت: «ای پیامبر خدا، از خود گذشتگی این است. پیامبر گفت: او از من است و من از اویم. جبرئیل گفت: من نیز از شمایم، گویند در این وقت بانگی برآمد که «شمشیری جز ذوالفقار نیست و جوان مردی جز علی نیست».

(طبری، ۱۳۶۲: ۳۲۳)

در تفسیر آیه مبارکه آمده است: «در غزوة احد حضرت علی^(ع) به تنهایی از چپ و راست شمشیر می‌زد و کفار را که قصد حضرت رسول^(ص) را داشتند به جهنم فرستاد. فرشتگان از اثبات علی بن ابی طالب و دلاوری او تعجب نمودند تا که جبرئیل از آسمان آوازی در داد که «لافتی الا علی، لاسیف الا ذوالفقار». (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۵: ۲۵۱)

به روز غدیر از برای که می‌گفت به بالای منبر لست اولی

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۶)

بیت بالا اشاره به واقعه غدیر خم دارد که از مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام است که در آن پیامبر اسلام^(ص) هنگام بازگشت از حجه الوداع در ۱۸ ذی‌الحجه سال دهم قمری در غدیر خم، امام علی^(ع) را جانشین خود معرفی کرد. حاضران در آن واقعه که بزرگان صحابه نیز در میانشان بودند، با امام علی^(ع) بیعت کردند.

این معرفی بنا به دستور خدا در آیه تبلیغ بود. این آیه به پیامبر^(ص) دستور می‌داد آنچه خداوند بر او نازل کرد، ابلاغ کند و اگر ابلاغ نکند، رسالتش را انجام نداده است. پس از واقعه غدیر آیه اکمال نازل شد که می‌گفت: امروز دین شما را کامل

نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.
معصومین^(ع) به این حدیث استناد کرده‌اند و شاعران بسیاری از دوران امام علی^(ع)
در باره آن شعر سروده‌اند. از مهم‌ترین آثار در باره این واقعه، کتاب «الغدیر» از
علامه امینی است. پیامبر و دیگر معصومین^(ع) این روز را عید خوانده‌اند و مسلمانان
به‌ویژه شیعیان این روز را جشن می‌گیرند

برای که بود اینکه گردید صادر حدیث که نقل است در طیر مثنوی

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۶)

اشاره به این حدیث دارد که می‌گوید:

«ان نبی^(ص) کان عنده طائر فقال اللهم اُتني بأحب خلقك اليك يأكل معي من
هذا الطير. فجاء ابوبکر فردة ثم جاء عمر، فرده، ثم جاء علی فأذن له». (ابن ابی
الحدید، ۱۳۹۵: ۲۲۱)

برای پیامبر مرغی آورده شده بود، پیامبر فرمود: خدایا! محبوب‌ترین خلق خود را
نزد من بفرست تا از این مرغ بخورد. پس ابوبکر آمد ولی پیامبر او را نپذیرفت. بعد
عمر آمد، او را هم نپذیرفت، ولی وقتی علی آمد اجازه فرمود داخل شود.

حدیث طیر مشوی، روایتی است در فضیلت حضرت علی^(ع) که بنا بر محتوای
آن، پیامبر قصد تناول پرندۀ بریان را داشت و از خدا خواست با محبوب‌ترین خلق
هم‌سفره شود. این روایت در منابع شیعه و سنی آمده است. گفته شده است که ۹۰
تن از راویان این حدیث را از طریق انس بن مالک روایت کرده‌اند.

ابیات زیر اشاره به مرقد مبارک آن حضرت دارد که در شهر نجف اشرف است:

حریم روضه او گلشنی است در خور شأنش

که چرخ نام کند روضه جنانش و لرزد

خاک حرم روضه پاکی که ملائک

چون سرمه امید کشیدش به بصر بر

با حسرت خاک در آن غیرت فردوس
در روضه رضوان نتوان برد به سر بر
(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۸-۴۱)

در اشعار سه مورد تلمیح به کار رفته است:
به گاه معرکه آن شیر افکن از دم تیغی
که مهریاد کند تیغ خون فشانش و لرزد
زمین ز سخت‌سمی‌های او چو زلزله گیرد
جهد ز زیر سم سخت خون فشانش و لرزد
ز بسکه در دل دشمن مهابت تو نشیند
فتد به قعر جهنم تنِ تپانش و لرزد
چشم نصرت همه بر نقش پی اوست بلی
صورت فتح در آینه نعلش پیداست
(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۹-۳۳)

در ابیات زیر اشاره به فصاحت کلامی آن حضرت دارد:
فصیح ناطقه‌گر چاشنی لفظ تو یابد
سخن گره شود از شرم بر زبانش و لرزد
در مزاق فصحا طعم سخن بی مزه بود
تا نکرد از نمک لفظ فصیحت مزه راست
(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۳)

بیت زیر اشاره به القاب حضرت علی^(ع) دارد:
شعله قهر خدا خصم تو تیغ تو دید
به یداللهیت اقرار اگر کرد بجاست

سلطان هدی شیر خدا شاه ولایت

کز انفس و آفاق به فضل و به هنر بر

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۳۲-۴۱)

بیت زیر اشاره به نمازی دارد که با عشق علی^(ع) پذیرفته می شود:

قد خمیده از غم عشق تو و شادم که مرا

در همه عمر همین است نمازی که اداست

(لاهیجی؛ ۱۳۸۰: ۳۵)

ابیات زیر اشاره به شمشیر آن حضرت دارد:

اسلام قوی بازو از آن شد که نگه داشت

این بیضه به یک قبضه شمشیر دوسر بر

تا نشد تیغ تو کج راه خدا راست نشد

ابروی تیغ تو در وادی دین قبله نماست

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۲-۳۲)

در بیتی اشاره به قنبر غلام امام علی^(ع) دارد:

قنبر نبرد صرفه ز من روز قیامت

سیرآب کجا؟ تشنه کجا؟ ناله خبر بر

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۲)

در ابیات زیر اشاره به ولایت حضرت علی^(ع) دارد:

شه اقیم ولایت علی عالی قدر

که بر آیات جلدو جهان تنگ فضاست

گر چه ناکام توام شادم ازین کز دو جهان

به ولای شه مردان دم من کام رواست

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۳۱)

پیامبر^(ص) فرمود: «يقول الله تبارك و تعالی: ولایةُ علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی آمن من ناری.»؛ خداوند می‌فرماید ولایت علی بن ابی طالب دژ محکم است، پس هر کس داخل قلعه‌ی من گردد از آتش دوزخ محفوظ خواهد ماند. (صدوق، ۱۴۶: ۱۳۹۲)

بیت زیر اشاره به علم حضرت علی^(ع) دارد:
 عروس کنه جلالش نقاب نگشاید
 مگر به حجله علم خدای بی‌همتا
 (لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵)

اشاره به جنگ خیبر:
 این جلوه که در دست در خیبر ازو دید
 مشکل که به کف جلوه کند جرم سپر بر
 (لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۲)

اشاره به زمان کودکی آن حضرت:
 پیش از همه گردیده به اسلام مُشرّف
 پیش از همه در جنب کمالات بشر بر
 (لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۲)

بیت زیر اشاره به این دارد که خداوند و پیامبرش حضرت علی^(ع) را مدح می‌کرد:
 ممدوح پیامبر چه در احوال و چه اقوال
 ممدوح خداوند به آیات و سور بر
 (لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۱)

بیت ذیل اشاره به برتری حضرت علی^(ع) نسبت به ملک و جن و بشر دارد.

آن خیر خلایق که چو او بعد نبی نیست

یک مرد خدا در ملک و جن و بشر بر

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۱)

این ابیات اشاره به تربت دختر پیامبر^(س) دارد:

چنان که روح فزا گشته است پنداری

هوا شمیم گرفته ز تربت زهرا

چه تربتی که بود آبروی گوهر دین

چه تربتی بود نور چشم نور ضیا

چه تربتی که رسد گر غبار او به فلک

هزار جان گرامی کند به نقد فدا

چه تربتی که بود ننگش از گران قدری

عبیر جیب و بغل گر نمایدش حورا

خجسته تربت پاکی که گوهر عصمت

درو گرفته چو در در دل صدف مأوا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۵)

که بود جزوی بنت الرسول والبضعة

که جز اوست لقب البتول والعزرا

نقاب قدر تو بگشوده (بضعة منی)

علّوشان تو بنموده از (من اذها)

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵-۴۶)

ابیات بالا به حدیث پیامبر اکرم^(ص) اشاره دارد که در باره دخترش گفته است:

فاطمه پاره تن من است «فاطمه بضعة منی فمن آذاها فقد آذانی» که هدفش علاوه

بر معرفی و بیان جایگاه فاطمه^(س) نزد خدا و رسولش، اخطار به پرهیز از آزار رساندن

به آن حضرت بود.

پیامبر^(ص) فرمود: فاطمه پارهٔ تن من است. هر کس او را بیازارد من را آزرده است؛
«انما فاطمه بضعة منی يؤذینی ما آذاها». (غزالی، ۱۴۲۲: ۹۰۳)

بیت زیر به این اشاره دارد که هنوز آدم و حوا خلق نشده بود که حضرت زهرا^(س)
و حضرت علی^(ع) به نام هم شده بود.

هنوز طینت حوا نگشته بود خمیر

که بود نامزدش گشته سروری نساء

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵)

ابیات زیر اشاره به حضرت پیامبر^(ص) دارد:

اگر چه ایدی او سهل داشت زین چه کند

که کرده است خدا و رسول را ایذا

داماد و پسر عم و برادر به جز او کیست

سالار رسل را به کمالات و هنر بر

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۶)

اشاره به حضرت امام علی^(ع) دارد که می‌گوید سزاوار است که خدا و جبرئیل و
فرشته و صفشان گوید چون بزرگوار است:

بزرگوار آنی که وصف رتبهٔ تو

به جبرئیل و خدا و فرشته است سزا

ز خدمت تو بود جبرئیل منت دار

به دایگی تو گرم شتاب لطف خدا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۶)

بیت زیر عزت دوستان و ذلت دشمنان آن حضرت را بیان کرده است:

همیشه تا که ز لطف و ز قهر در عالم معززند احبّا و مذللند اعدا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۷)

بیت زیر اشاره به حضرت رسول اکرم (ص) دارد:

نهال گلشن عصمت گل حقیقه دین سرور سینه بی کینه رسول خدا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵)

بیت زیر اشاره به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دارد:

گران بها صدف گوهر حسن و حسین قیاس منتج قدر ائمه والا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵)

این بیت اشاره به دوازده امام شیعیان دارد.

پی نتایج احد عشر ز روی شرف علی مقدمه کبریاست و او صغرا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵)

این بیت اشاره به طهارت نسب و جلالت حسب امام علی (ع) دارد که گفته است به طهارت نسب وی، آدم درود می فرستد و جلالت حسب وی را حوّا تکریم می کند. البته تلمیح نیز دارد که به حوا و آدم اشاره کرده است.

طهارت نسب او را سلامی ز آدم جلالت حسب او را پیامی از حوّا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۶)

بود گرد راهش بود نقش پایش دمی عیسی مریم و دست موسی

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۳)

اشاره به دم حضرت عیسی (ع) و ید بیضا دارد که می گوید گرد راه حضرت علی (ع) چون دم عیسی است و نقش پایش حکم دست موسی را دارد؛ یعنی هر دو معجزه می کند که لف و نشر مرتب را نیز شکل داده است.

در باره حضرت عیسی بن مریم در سوره آل عمران می فرماید: «و رسولاً إلی بنی اسرائیل اَنّی قد جئتکم بآیةٍ مِنْ رَبِّکُمْ» پیامبر به سوی بنی اسرائیل (یعنی عیسی) به مردم گفت من برای شما از ناحیه پروردگار معجزه ای آوردم، به این ترتیب: «اَنّی اَخْلَقْتُ لَکُمْ مِنَ الطِّينِ کَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفَخْتُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طِيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ». (آل عمران: ۴۹)

من می‌سازم برای شما از گل به شکل مرغ و سپس می‌دمم در آن «وَأَبْرِئِ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَاحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ». شفا می‌دهم کور مادرزاد را و سپس او را زنده می‌کنم به اذن پرور و گار. اینجا در کمال صراحت، فعل را به خودش نسبت می‌دهد ولی می‌گوید به اذن پروردگار.

خداوند به حضرت موسی فرمان می‌دهد که: «وَاصْمُم يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيَظًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى». (طه: ۲۲) دستت را در گریبانست ببر تا سفید بیرون آید؛ این نشانه دیگری از سوی خداوند است. این سفیدی و درخشانی دست، به خاطر درد و مرض، مثل پیسی و مشکلات پوستی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از اعجاز و قدرت الهی است:

این ابیات نیز اشاره به معجزه حضرت عیسی^(ع) دارد:

چنان به صحن شد نسیم روح افزا	که دم ز معجز عیسی زند نسیم صبا
بیا و بین که در احیای مردگان نبات	نیابت دم عیسی کند نسیم صبا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۴)

در این بیت به دم عیسی و داستان آب حیات خضر اشاره دارد:
دفترت طرفه سوادى است در اقلیم سخن
کز دم عیسی و آب خضرش آب و هواست
(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۳۴)

این بیت اشاره به داستان حضرت موسی^(ع) دارد:
به باغ شاخ گل امروز نایب موسی است
کز آستین خود آرد برون ید بیضا
(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۴)

در این بیت اشاره به حوران بهشتی دارد:
گیسوی حور کند جذب به تقریب عبیر
گر غباری ز سر زلف تو در خاطر ماست
(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۳۰)

این ابیات اشاره به داستان لیلی و مجنون دارد.

گرفتار رویش پریشان مویش چه یک دست مجنون چه شهر لیلی

دُم از آشفته سری موی سر مجنون است

یال در سلسله بندی سر زلف لیلاست

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۴-۳۳)

ابیات زیر اشاره به داستان وامق و عذرا و داستان سلمی که حافظ آن را در هفت

غزل خود نام برده و به جای معشوقه مجازی استفاده کرده است.

کمر بستگانش کمند هوایش

زیک دست عذرا ز یک دست سلمی

زین به پشت وی از آرسنگی چون طاووسی

دورکاب از دو طرف حلقه چشم عذراست

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۴-۳۳)

این بیت اشاره به داستان رستم و سهراب دارد:

به یاد رستم اگر زور بازوی تو درآید

چو چله بند شود تیر در کمانش و لرزد

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۹)

ابیات زیر اشاره به داستان فرهاد و شیرین دارد.

گردیده به کام دل خسرو لب شیرین

فرهاد دگر گونزند سر به کمر بر

که به خسرو آورد این خبر که به یاد تو کوهکن

لب بیستون مکد از هوس تیشه بوسد و جان دهد

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۳۶-۴۱)

اشاره به جمشید و کیانیان:

از تخت جم و تاج کیان خوشترم آید

هر جا کف خاکی که توان کرد به سر بر

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۱)

اشاره به داستان رستم و سام نریمان:

گر رستم دستان و اگر سام نریمان

باشند پر کاهی و صرصر به گذر بر

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۲)

بیت ذیل اشاره به ساره، هاجر، مریم و حوا دارد (زنان بهشتی).

ز بندگان وفایش چه ساره چه هاجر

ز دایگان سرایش چه مریم چه حوا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵)

اشاره به بانوی مصر (زلیخا) و ملکه سبا (بلقیس).

کنیز حرمش آرزوی بانوی مصر

گدائی درش امید پادشاه سبا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵)

اشاره به آسیه (زن فرعون).

فتان به خاک درش صد هزار حوراوش

دوان به گرد سرش صد هزار آسیه سا

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۵)

اشاره به مانی نقاش:

ز هیج خامه کند مانی تصور آنگه

به لوح ذره کشد صورت دهانش و لرزد

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۷)

اشاره به درخت سدر.

ز بس که مضطرب از تن بیرون رود بنشیند

به شاخ سدره خجل جان گشتانش و لرزد

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۷)

اشاره به ردّ الشمس دارد.

به فرض مغرب اگر یاد هیأت تو نماید

چو لقمه بند شود مهر در دهانش و لرزد

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۲۹)

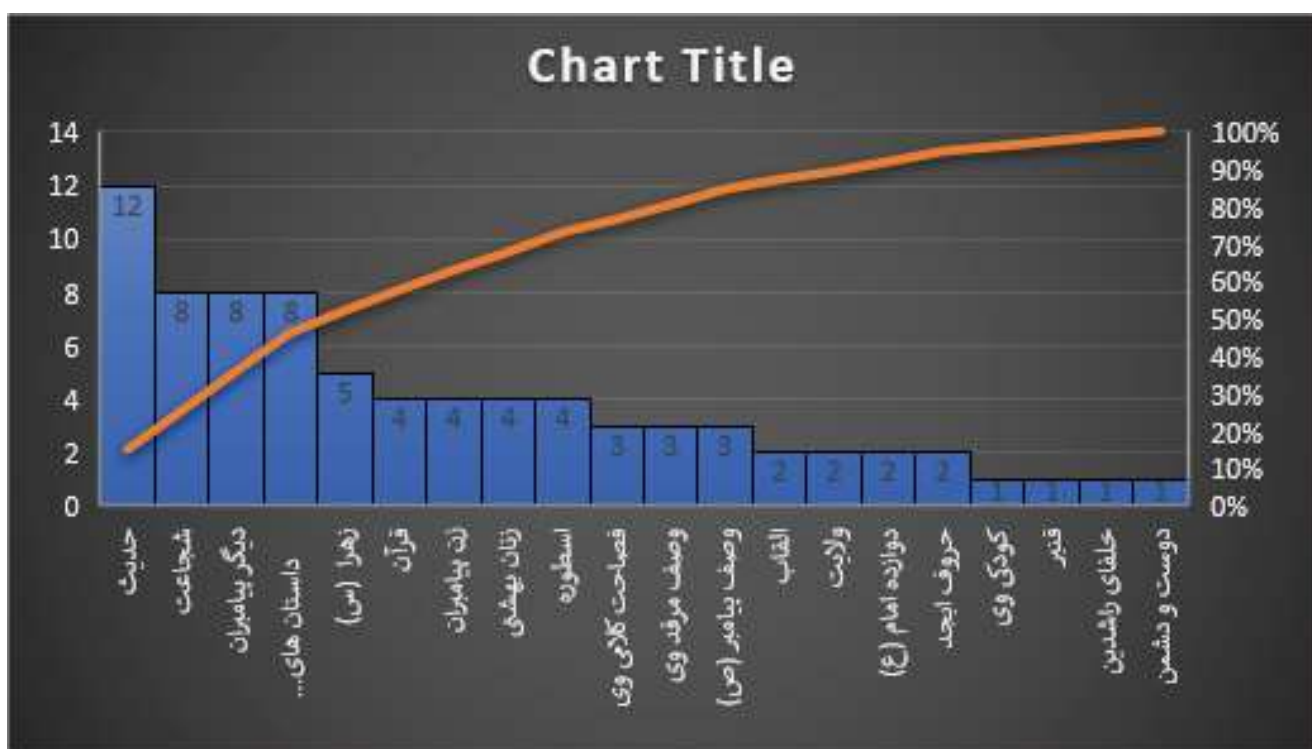
ردّ الشمس به معنای بازگشت یا بازگرداندن خورشید است. از معجزات پیامبر (ص) و کرامات امام علی (ع) است. در این واقعه به دعای پیامبر اکرم (ص)، خورشیدی که در حال غروب بود، به عقب بازگشت و حضرت علی (ع) نماز عصر خویش را خواند و گفته شده است که ردّ الشمس در زمان سه پیامبر بنی اسرائیل نیز رخ داده است. مطابق برخی از منابع شیعه، در زمان خلافت امام علی (ع) نیز به دعای ایشان یک بار واقعه ردّ الشمس روی داده است. طبق این روایت، وقتی حضرت علی (ع) با اصحابش قصد حرکت به سمت بابل از مسیر فرات را داشتند، نماز عصر را با بعضی از اصحابش خواند؛ اما شماری از لشکریان که مشغول رد کردن اسب‌های خود از فرات بودند، نتوانست نماز را در وقت بخواند. حضرت از خداوند خواست تا خورشید را باز گرداند و آنان نماز خویش را بخوانند. اشاره به حدیث کراّر لافرار.

در کَر و فر حمله او پای که دارد؟

گر کوه بود خصم که آید به کمر بر

(لاهیجی، ۱۳۸۰: ۴۲)

در شش قصیده فیاض لاهیجی که مجموعاً ۴۸۳ بیت بوده بعد از بررسی آماری که به دست آمده است، قرار ذیل است.



نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده در شش قصیده فیاض لاهیجی نشان می‌دهد که امامت و جانشینی حضرت علی^(ع) بعد از پیامبر بارزترین ویژگی تصویر شده در این قصاید است. در این قصیده‌ها شاعر به بیان فضایل، علم، مقام، منزلت و جایگاه امام علی^(ع) پرداخته و این جایگاه و منزلت را از طرف خدا می‌داند. ویژگی مهم آن حضرت چون: والائی منزلت، قرابت او با پیامبر^(ص)، شایانی ولایت، فصاحت و زبان‌آوری، علم، عدالت، شجاعت و سخاوت است. شاعر به ذکر دلایل عقلی و نقلی و اثبات شایستگی امامت علی^(ع) بعد از پیامبر^(ص) می‌پردازد. همچنان اشاره به ذوالفقار آن حضرت، مرقد، جنگ‌ها و پیروزی وی، شجاعت، سخاوت، ولایت، القاب و فضیلت

او کرده است.

شاعر در این قصاید تلمیحاتی به داستان‌های عیسی، موسی، جمشید، حوا و آدم دارد. همچنین اشاره به احادیث پیامبر، آیه‌های قرآن، جبرئیل، حوران بهشتی، حضرت زهرا^(س)، دوازده امام، زنان تاریخی از جمله زلیخا، بلقیس، آسیه، داستان‌های عاشقانه مانند لیلی و مجنون، فرهاد و شیرین، عذرا و سلمی دارد

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۳۷۹)، شرح نهج البلاغه، ج ۴، دوم، تهران: مشهد.
۲. ابن جوزی، سبط، (۱۳۶۹)، تذکرة الخواص من الامة فی ذکر خصائص الائمة، ج ۱، چاپ دوم، عراق: نخف، عبدالمولی طریحی.
۳. امینی نجفی، علامه الشیخ عبدالحسین احمد، (۱۳۷۱)، الغدير، پنجم، ج ۲، تهران: امیر.
۴. انساپوری، الامام الحافظ أبی عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم، (۱۴۲۹)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳.
۵. حویزی، الشیخ عبد العلی بن جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، چاپ ۴، ایران: قم.
۶. شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳) کلیات سبک‌شناسی، چ ۴، تهران: مترا.
۷. شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، سبک‌شناسی شعر، چ ۴، تهران: مترا.
۸. شمیسا، سیروس، نگاه‌ی تازه به بدیع، چ ۶، تهران: مترا.
۹. شیخ صدوق، ابن بابویه ابن جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، (۱۳۸۰)، عیون اخبار الرضا^(ع)، ج ۱، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، ج ۳، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۱. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسین، (۱۰۱۹)، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: کتاب خانه ملی ایران.
۱۲. طبری، الابی جعفر، (۲۲۴-۳۱۰)، تاریخ طبری، ج ۳، بیروت.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، ج ۳، دوم، تهران: انتشارات اساطیری.

۱۴. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۲۶۹)، تفسیر الصافی، ج ۱، تهران: دارالطباعه محمد مهدی تبریزی.
۱۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب اسحاق، (۱۳۶۳)، الاصول الکافی، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. لاهیجی، ملا عبدالرزاق، (۱۳۸۰)، دیوان، سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. مرعشی ششتري، قاضی سید نورالله الحسینی، (۱۳۷۹)، احقاق الحق، ج ۲، دوم، هند.
۱۸. همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج ۲، چاپ سوم، تهران: توس، ۱۳۶۴.